



هزاره‌های دنیای باستان

زیر نظر اسماعیل سنگاری

شماره ۳

مقدمه‌ای بر

دین ایران باستان

پروفسور ویلیام و. مالاندرا

ترجمه دکتر خسرو قلی‌زاده



۹	یادداشت ناشر
۱۱	دربارهٔ مجموعه
۱۳	مقدمهٔ مؤلف بر ترجمهٔ فارسی
۱۵	سخن مترجم
۱۹	پیشگفتار
۲۳	کوتاه‌نوشته‌ها و نشانه‌ها
۲۷	راهنمای آوانگاری
۲۹	مقدمه
۳۱	دین هندوایرانی
۴۴	دین زردشت (Zarathushtrianism)
۵۲	دین زردشتی (Zoroastrianism)
۵۵	ادبیات دینی ایران باستان
۵۷	نقد متنی
۶۱	فصل اول: زرتشت
۷۳	فصل دوم: اهورامزدا
۸۵	فصل سوم: ایزدمهر

۱۰۹	فصل چهارم: ایزد رشن
۱۱۵	فصل پنجم: ایزد بهرام
۱۲۳	فصل ششم: فره
۱۳۳	فصل هفتم: وایو
۱۳۹	فصل هشتم: فروشی
۱۵۷	فصل نهم: اردویسور اناهید
۱۷۳	فصل دهم: اشی
۱۷۹	فصل یازدهم: ایزد سروش
۱۸۵	فصل دوازدهم: تیشتر
۱۹۵	فصل سیزدهم: هوم
۲۰۵	فصل چهاردهم: آتش
۲۰۹	فصل پانزدهم: تطهیر و آرایش
۲۲۱	فصل شانزدهم: جمشید
۲۳۱	فصل هفدهم: نمازهای مقدس
۲۳۳	یادداشت‌ها
۲۳۷	واژه‌نامه
۲۸۹	کتابنامه
۲۹۳	نمایه

پیش از بودا، مسیحیت و اسلام، در نقطه‌ای دورافتاده از سرزمین ایران فرد بی‌همتایی از گمنامی و فرهنگ سنتی قبیله خود جدا گشت تا آیین جدیدی را تبلیغ کند و تقدیر این بود که دین جدید برای بیش از هزار سال بنیان معنویت ایرانی شود. همانند کیش بودایی و مسیحیت و اسلام، او نیز ایده‌ی تبدیل کیش موروثی خود را به دینی جدید در سر می‌پروراند. نامش زردشت (یا به قول غربی‌ها zoroaster) بود و دیدگاه مذهبی‌اش بعدها دین زردشتی نامیده شد؛ دینی که ریشه‌هایش به آغاز هزاره‌ی دوم پیش از میلاد باز می‌گشت. امروزه هنوز هم صدها هزار نفر به این دین ایمان دارند، و اکثر آنان در هند و تعداد کم‌تری در ایران به سر می‌برند. در دوران باستان دین زردشتی یکی از قدرتمندترین ادیان جهان به‌شمار می‌رفت. نفوذ آن را می‌توان در یهودیت (و مسیحیت)، مانویت و دیگر شکل‌های گنوسیسم، در شاخه‌ی شمالی بودیسم (مهایانه) و اسلام دید. اگرچه تأثیر این دین در جهان با حمله‌ی اعراب به ایران طی سده‌ی هفتم میلادی و در پی آن قرن‌ها فشار و آزار رو به افول نهاد، اما گروه اندکی از مؤمنان، سنت‌های این کیش را با استواری در میان خود حفظ کردند و مجموعه‌ی کوچکی از متون مقدس این دین را تا زمان ما نگاه داشتند. علی‌رغم دیرینگی، تقدس و جایگاه مهم این کیش در تاریخ ادیان جهان، دین زردشتی به‌جز در جمع تعداد اندکی از فلاسفه و متخصصان تاریخ ادیان، تا حدی ناشناخته باقی مانده است. دانشجوی ادبیات کلاسیک هنگامی که به پارس می‌اندیشد شاید مغی به نام زردشت به ذهنش خطور کند که

شش هزار سال پیش از افلاطون می‌زیسته است، یا دانشجوی تاریخ ادیان شاید از این کیش تنها چیزهایی را درباره آتش پرستان ایران باستان بداند. در قرن نوزدهم نام پیامبر بزرگ ایرانی به برکت فیلسوف نام‌آور آلمان، فردریش نیچه، در اثرش به نام چنین گفت زردشت (Also Sprach Zarathustra) بر سر زبان‌ها افتاد. اما در هر صورت از این اثر چیز زیادی درباره ماهیت پیام زردشت یا وضعیت پیچیده دینی ایران باستان به فرهنگ متمدن و دوران ما راه نیافت. در حقیقت آرا و عقایدی که به ذهن مردم رسوخ کرد بیش‌تر تعمیم‌های سطحی مثلاً در باب آتش پرستی یا تحریفاتی گستاخانه از نوع شخصیت‌پردازی‌های نیچه بود. هر دینی که بر مبنای چنان ساختار محکمی شکل گیرد که به مدت سه هزار سال موفقیت و محرومیت را به خوبی تحمل کند، قطعاً از همان ابتدا برای پیروانش ارزشی بیش از بارقه‌ای گذرا داشته است. آنانی که به این پیام گوش جان سپردند پاداشی بزرگ یافتند، زیرا در بررسی اسناد تاریخی کیش زردشتی (که اغلب هم مبهم هستند) می‌توان دریافت که این دین زندگی معنوی ایرانیان و حتی دیگر دین‌ها را برای قرن‌ها تحت تأثیر قرار داد.

زردشتی‌گری نامی است که در اغلب موارد برای مجموعه دین‌های ایران باستان به کار می‌رود. این اصطلاح را باید به صورت محدودتری به کار برد، زیرا همه دین‌های ایران باستان زردشتی نبودند. برای درک بهتر لازم است تا میان برخی ادیان (که یکی از آن‌ها نیز کیش زردشتی بود) تفاوت قائل شویم. باستانی‌ترین مرحله این کیش به سه هزار سال پیش از میلاد مسیح باز می‌گردد. زمانی که اقوام هندوآریایی و ایرانیان هنوز قبیله واحدی را تشکیل می‌دادند. این دین مشترک هندوایرانی بر مبنای متون ایرانی اوستا و ریگ‌ودای هندیان به‌طور فرضی بازسازی شده است. در گذر زمان هندوایرانیان به دو شعبه تقسیم شدند: یک گروه هندوآریاها بودند که به هند و بخش‌هایی از خاور نزدیک مهاجرت کردند؛ گروه دیگر ایرانیان بودند که در سراسر فلات ایران ساکن شدند. دین این گروه ایرانی را «ایرانی باستان» می‌نامند. این دین نیز حتماً باید بر مبنای اوستا و تا حدی کتیبه‌های هخامنشی، نکات مطرح شده توسط نویسندگان یونانی و لاتین و شواهد گوناگون و پراکنده دیگری بازسازی شود. این دین اصلاح‌شده پیامبر به «دین زردشت» معروف گشت. پس از مرگ پیامبر، دینش متحمل دوره‌ای از تحول گشت که نتیجه نهایی آن، دینی ملی بر پایه کیش زردشتی بود و بسیاری عناصر دین ایرانی باستان که دوباره وارد این کیش شدند، با اصلاحات اصلی زردشت در تضاد بودند. این دین نهایی و بیش‌تر برگزیده، که مأخذ بخش عمده‌ای از کتاب اوستا قرار گرفت، «زردشتی‌گری یا دین زردشتی»^۱ نامیده شد. ضمناً این دین، که در کتیبه‌های هخامنشی نیز بدان اشاره شده، دارای تناقضاتی است، زیرا ثابت نشده که شاهان

بزرگ هخامنشی مانند داریوش و خشایارشا پرو زردشت بودند یا نه. شاید ساده‌ترین پاسخ این باشد که دین آنان را دین ایرانی باستان (Old Persian) بنامیم.

دین هندوایرانی

يك دین هرگز آغاز مشخصی ندارد. هنگامی که از «آغاز» هندوئیسم یا مسیحیت یا زردشتی‌گری صحبت می‌کنیم، در واقع تاریخ ظهور بنیانگذاری مانند مسیح یا زردشت یا قدیمی‌ترین متن‌های آن دین، مانند ریگ‌ودا در آیین هندوئیسم مدنظر است. لذا این «آغازها» در حقیقت چیزی بیش از نقطه‌های تاریخی نیستند که وجود خود را مدیون وقایعی در گذشته بسیار کهن می‌باشند. متأسفانه اسناد تاریخی تا حدی به این گذشته اشاره دارند. این تنگناها بر دانش ما از يك سنت خاص تأثیر گذاشته و به واسطه بسیاری از محدودیت‌های شواهد و اسناد ما را مجبور می‌کنند تا تاریخ‌های مبتنی بر حدس و گمان را برای آغازهای این سنت‌های باستانی بپذیریم. منبعی که تاریخ پانصد سال را مطرح می‌کند هیچ ارجحیتی نسبت به تاریخ هزار سال قبل ندارد زیرا (صرف نظر از این که کدام يك از این مقاطع تاریخی اشتباه هستند) خود این مآخذ از يك سنت دیرینه و پیچیده تبعیت می‌کنند. هم‌چنان که از متون ارائه شده در این گزیده برمی‌آید، کهن‌ترین اسناد دین ایرانی باستان همان‌طور که انتظار داریم، پیچیده و مغشوش هستند.

برخی اوقات این کهن‌ترین مآخذ چنان محدودیت دشواری پیش پای ما می‌نهد که گریزی از آن نیست؛ اگرچه اغلب می‌توان محدودیت‌های این متون را با کمک فرآیند بازسازی تطبیقی - تاریخی برطرف کرد. فرهنگ‌های باستانی در حالت انزوا ایجاد نشدند، بلکه طی نسل‌ها با هم ارتباط داشته یا به واسطه تماس با دیگر فرهنگ‌ها از آن‌ها تأثیر پذیرفتند. مطالعه اسناد و مدارک چنین سنت‌های مرتبط اغلب می‌تواند تا حد زیادی دانش ما را درباره فرهنگ مورد مطالعه گسترش دهد. اجازه دهید با دو مثال این مورد را بهتر نشان دهیم: (۱) زبان ایرانی باستان دارای واژه‌ای است که صورت اوستایی آن: *daēwa* و فارسی باستان آن *daiwa* به معنی «دیو» یا «خدای دروغ و منفور» می‌باشد. دیگر اصطلاحات مورد استفاده طوایف خویشاوند این دو قوم بدین شرح است: هندی باستان: *deva* («آسمانی، خدا»)، لاتین: *deus* («خدا»)، ایرلندی باستان: *dia* («خدا»)، و تُردیک باستان: *tiver* («خدایان»). تفاوت‌های موجود در معنی میان اصطلاحات ایرانی و هم‌عصرهای آن در دیگر زبان‌ها نشان می‌دهد که در تاریخ زبان‌های ایرانی، تغییرات معینی در ایدئولوژی رخ داد که به «دیوشدگی» (*demonization*) این خدایان منجر شد. بعداً به‌طور مختصر دوباره به این موضوع اشاره خواهیم کرد. اینک تنها

لازم است اشاره شود که می‌توان با اطمینان خاطر تاریخ *daēwa/daiwa* را مشخص کرد، حداقل مطمئنیم که این واژه در اصل به معنی «خدا» بوده و نه «دیو». (۲) اسطوره جم یا میه و «ور» او (نگاه کنید به بخش ۱۵) در میان موضوعات دیگر حاوی بنمایه «کشتی نوح» است. از آنجا که این اسطوره ظاهراً اصل سامی دارد می‌توان پنداشت که یک وام‌گیری ایرانی از فرهنگ‌های خاور نزدیک صورت گرفته باشد. در سراسر اثر حاضر بنده از شیوه تطبیقی استفاده فراوانی کرده‌ام. اگرچه این شیوه بی‌اندازه سودمند و اجتناب‌ناپذیر است، اما باید به خاطر داشت که محدودیتش در این است که الگوهای برساخته فرضی را ارائه می‌دهد. در برخی مواقع این الگوهای برساخته بر طرحی بسیار جزئی بنا شده‌اند که در اغلب موارد چندان قابل اعتماد نیستند؛ مثلاً در مورد *daēwa/daiwa*.

نام جغرافیایی ایران (صورت قدیمی تر: *erān*) از یک اصطلاح باستانی مندرج در اوستا مشتق شده است که به وسیله آن ایرانیان مرزهای خود را مشخص می‌کردند، *airyana waējah* به معنی «گستره و حدود آریاها» است. این آریاها یا آریان‌ها چه کسانی بودند؟ از نظر فرهنگی و زبان‌شناسی آنان خویشاوندان نزدیک گروه دیگری از مردمانی بودند که خود را آریا می‌نامیدند و اینک به آن‌ها «هندوآریایی» در برابر «ایرانی» گفته می‌شود. این دو گروه؛ آریان‌ها و هندوایرانیان، از نظر زبان‌شناسی و فرهنگی نیز با خانواده گسترده‌تری به نام هندواروپاییان خویشاوندند. خانواده هندواروپایی شامل گروه‌های زبانی اروپایی و همچنین برخی اقوام باستانی آسیا مانند هیتی‌ها و تخاری‌ها هستند. اگرچه مناقشات زیادی درباره محل خاستگاه اصلی هندواروپاییان وجود دارد، مسلم است که هندوایرانیان در استپ‌هایی می‌زیستند که امروزه شامل بخش آسیای مرکزی جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق و شمال دریای خزر و آرال است. در همین نقطه در هزاره سوم پیش از میلاد میان این گروه جدایی رخ داد و منجر به تقسیم آن‌ها به دو گروه هندوآریایی و ایرانی شد. در حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد هر دو گروه به سمت جنوب حرکت خود را آغاز کردند و از نواحی استپی خارج شدند و به نواحی گوناگون تمدن‌های عهد باستان وارد شدند و بخش وسیع‌تری از جنبش اقوام هندواروپایی را تشکیل دادند. اگرچه ریشه‌های دقیق این مهاجرت‌ها تاکنون به‌طور دقیق آشکار نشده است، مشخص است که هندوآریان‌ها سرانجام در هر دو ناحیه شمال غربی هند (و پنجاب) و آناتولی مستقر شدند. ایرانیان نیز در ایران جای گرفتند؛ یعنی آن مناطقی که از نظر جغرافیایی شامل ایران امروزی، افغانستان و بخش‌هایی از آسیای مرکزی به‌ویژه نواحی متصل به رودخانه‌های سیحون و جیحون است.